

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی هفت احتمال در دلالت آیه 101 نساء

بحث به اینجا رسید که آیا از این آیه شریفه در سوره نساء (وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا) آیا این آیه شریفه مربوط به نماز مسافر و مسئله‌ی قصر در خصوص نماز مسافر است؟ یا اینکه این آیه ارتباطی به نماز مسافر ندارد؟ مجموعاً وقتی احتمالات و یا اقوال را انسان احصاء می‌کند شاید بشود گفت حدود هفت احتمال یا هفت نظریه مجموعاً در این آیه شریفه وجود دارد که حالا من این احتمالات را عرض می‌کنم بعد ببینیم که بالأخره از آیه چه استفاده می‌شود:

احتمال اول از منظر مشهور ضمن بیان سه نظیر قرآنی؛

همین احتمال مشهور است که بگوییم این آیه شریفه مربوط به قصر در نماز مسافر است و آیه مربوط به نماز مسافر است و این خوف در اینجا شرطیت ندارد؛ یعنی (إِنْ خِفْتُمْ) که در آیه آمده، به عنوان شرطی که ما خواهیم از آن مفهوم بگیریم نیست؛ چون عرض کردیم شرط در صورتی مفهوم دارد که وارد مورد غالب نباشد و چون در زمان نزول آیه، غالب اسفار و سفرها همراه با خوف بوده از این جهت ذکر شده است. البته در مبحث قبل، یک نظیری که مربوط به ربائب بود، برایش ذکر کردیم و حالا دو یا سه تا نظیر دیگر در قرآن کریم داریم که هر چند شرط ذکر شده، اما هیچ مفسر و فقیهی از چنین شرطی مفهوم نمی‌گیرد؛ این نظایر عبارتند از:

نظیر اول: شرط فاقد مفهوم «إِنْ أَرَدَنْ تَحَصُّنًا» در آیه 33 نود

یکی همین آیه شریفه‌ای است که اصلاً از وقتی شما معالم خواندید یا اصول الفقه خواندید مثال زدند که (وَ لَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا) فتیات خودتان را اجبار بر عمل زشت و زنا نکنید (إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا) اگر اراده‌ی تحصن دارند. حال در این آیه، هیچ کس نمی‌گوید که مفهومی این است که اگر فتیات شما اراده‌ی تحصن ندارند، شما اینها را اکراه بر زنا کنید، نه! بلکه این شرط به عنوان این است که اینها اراده‌ی تحصن داشتند و می‌خواستند پاکدامن باشند؛ لذا خدا می‌فرماید حالا که اینها اراده‌ی تحصن دارند شما چرا اینها را اجبار بر زنا می‌کنید؟ این یک مثال.

نظیر دوم: شرط فاقد مفهوم «إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» در آیهی 230 بقره؛

در سورهی بقره آیهی 230 (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ) بحث در طلاق سوم است که اگر مرد زن را طلاق سوم داد (فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ) و نیاز به محلل دارد، بعد می‌فرماید: (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا) حالا اگر محلل آمد این زن را طلاق داد آن زن و شوهر می‌توانند باز با هم ازدواج کنند، جناحی نیست که با هم رجوع کنند و ازدواج کنند، بعد می‌فرماید: (إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) به عنوان شرطیه آورده، اگر هر دو گمان می‌کنند که حدود الهی را اقامه می‌کنند، اینجا هم کسی نمی‌گوید اگر ظن به این نداشته باشند، دیگر حق ازدواج ندارند، حتی اگر علم به عدم اقامه‌ی حدود الهی هم دارند باز بعد از اینکه آن محلل طلاق داد شوهر اول می‌تواند این زن را بگیرد.

نظیر سوم: شرط فاقد مفهوم فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا در آیه 229 بقره

آیهی 229 بقره نیز همین طور است، آنجا تعبیر (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا) دارد و می‌فرماید: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

این موارد را ما در قرآن کریم داریم که (إِنْ خِفْتُمْ) یا جمله‌ی شرطیه (إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً)، (إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) کسی هم از آن مفهوم‌گیری نکرده است؛ مرحوم فاضل مقداد(ره) صاحب کتاب «کنز العرفان» همین نظر را دارد و مرحوم اردبیلی(ره) صاحب کتاب «زبدة البیان» نیز همین نظر را دارد؛ در کتب فقهی نیز، بسیاری از فقهاء مشهور که از این آیه قصد برای نماز مسافر را استفاده کردند، همین نظر را دارند. البته فاضل مقداد(ره) در «کنز العرفان» ابتدا می‌گوید: این شرط، شرط مورد غالب است، اما بعد یک تحقیقی دارد از آن تحقیق می‌گوید: ما به این نتیجه می‌رسیم برای قصر هر کدام یک از این دو علت تامه است، هم سفر علت تامه است و هم خوف علت تامه است. نظریه‌ی نهایی فاضل مقداد(ره) این می‌شود که از این آیه، چنین چیزی را استفاده می‌کند که این را در احتمال دیگر باید بیان کنیم. پس احتمال اول این شد که خوف شرطیت ندارد.

احتمال دوم: آیه مربوط به قصر به خاطر سفر و یا قصر به خاطر خوف است؛

همین احتمال فاضل مقداد(ره) است که بگوئیم هم سفر «عَلَّةٌ مُسْتَقَلَّةٌ لِلْقَصْرِ» و هم خوف «عَلَّةٌ مُسْتَقَلَّةٌ لِلْقَصْرِ». این هم احتمال دوم که بگوئیم بنا بر احتمال دوم آیه مربوط به قصر است «إِما في السفر وإما في الخوف».

احتمال سوم: آیه مربوط به قصر در سفر است و فراز «ان خفتم» شرطیت دارد؛

این است که ما بگوئیم این خوف، شرطیت دارد، می‌گوییم آیه برای قصر برای مسافر دلالت دارد البته اگر خوف وجود داشته باشد. مثل مرحوم علامه طباطبائی(ره) همین استفاده را کردند منتها ایشان فرمودند: بعداً رسول اکرم(ص) آمد خوف و غیر خوف را تعمیم داد.

احتمال چهارم: این آیه مربوط به نماز خوف است و ربطی به نماز مسافر ندارد؛

این است که اساساً این آیه‌ی شریفه، ربطی به نماز مسافر ندارد، به طور کلی این آیه مربوط به نماز خوف است (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) بگوئیم «أَيُّ ضَرَبْتُمْ إِلَى الْجِهَادِ إِلَى الْقِتَالِ مَعَ الْكُفَّارِ» مربوط به جهاد است، بعد قصر در نماز هم بگوئیم مراد قصر در کیفیت است و آیه را بگوئیم اساساً مربوط به نماز مسافر نیست، آیه مربوط به نماز خوف است. این احتمال در میان قدام

قائل دارد و در میان متأخرین و معاصرین، آن کسی که بر آن اصرار دارد مرحوم محقق خوئی (ره) در همین موسوعه‌ی خودشان هستند و بعضی از شاگردان ایشان که از او تبعیت کردند.

احتمال پنجم: آیه در مقام تشریع نیست بلکه صرفاً در مقام دفع یک توهّم است؛

این است که اساساً این آیه در مقام تشریع نیست، نمی‌خواهد وجوبی را دلالت کند بلکه آیه فقط در مقام دفع یک توهّم است اما اساساً در مقام تشریع نیست، در مقام وجوب یا اباحه، چه اباحه‌ی بالمعنی الأعم، چه اباحه‌ی بالمعنی الأخص نیست! فقط می‌خواهد یک توهّمی را دفع کند.

توهّم این است که نماز برای مردم، خیلی اهمّیت داشت لذا می‌گفتند: مگر می‌شود از این نماز چیزی را کم کرد؟ آیه نازل شد بله، (إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)، پس خود آیه نمی‌خواهد چیزی را تشریع کند، بلکه فقط می‌خواهد این توهّم را برطرف کند.

همان طوری که در آیه‌ی مربوط به سعی بین صفا و مروه که می‌فرماید: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ) صفا و مروه از شعائر الهی است، بعد می‌فرماید: (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا) کسی که حج یا عمره می‌رود اشکالی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. حال چرا اینجا این عنوان آمده؟ برای اینکه چند توهّم را دفع کند، نه اینکه آیه صفا و مروه برای تشریع باشد؛ از این رو در تفاسیر چند بیان برای دفع این توهّم ذکر شده است که عبارتند از:

بیان اول:

اینکه قبل از اسلام، جاهلیّت و مشرکین بین صفا و مروه طواف می‌کردند، مسلمان‌ها می‌گفتند عملی که آنها انجام می‌دهند چطور درست است که ما انجام بدهیم؟ این یک بیان.

بیان دوم:

اینکه دو نفر بودند که اینها در مسجد الحرام مرتکب عمل زنا شدند، بعد چهره‌ی اینها از انسانیت خارج شد و تبدیل به سنگ شدند که اسمش را ذکر کردند «اساف بن یعلی» و «نائلة بنت زید»، چهره‌ی اینها تبدیل به حجر شد، لذا برای عبرت یکی را روی صفا گذاشتند و دیگری را روی مروه. اما آرام آرام وقتی که مشرکین طواف می‌کردند به صفا که می‌رسیدند دور اساف در صفا می‌چرخیدند و دور نائلة در مروه می‌چرخیدند! بعد مسلمان‌ها استیحاّش کردند و گفتند چطور این کاری که اینها می‌کنند ما هم انجام بدهیم؟

بیان سوم:

اینکه وقتی مسلمان‌ها برای اعمال حج وارد شدند، پیامبر (ص) دستور دادند که این بت‌ها را از صفا و مروه بردارند، بت‌ها را برداشتند، همه انجام دادند، ولی یک نفر باقی ماند! این یک نفر وقتی می‌خواست انجام بدهد بت‌ها را مجدداً گذاشته بودند، آیه نازل شد که مانعی ندارد، (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا).

در نتیجه هم آیه‌ی (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) و هم آیهی (إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) در مقام تشریع نیست، بلکه فقط برای دفع یک توهم است.

احتمال هشتم: آیه دلالت بر اباحه بالمعنی الاعم دارد و پیامبر(ص) وجوب را تبیین کردند؛

احتمالی است که مرحوم محقق بروجردی(ره) دادند و ایشان فرمودند آیه دلالت بر اباحه‌ی بالمعنی الاعم دارد، (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) دلالت بر اباحه‌ی بالمعنی الاعم دارد، اباحه‌ی بالمعنی الاعم با وجوب و استحباب و جواز بالمعنی الاخص سازگاری دارد و رسول خدا(ص) آمدند و جوبش را تبیین کردند، این هم فرمایشی است که مرحوم آقای بروجردی(ره) دارند.

احتمال هفتم: آیه دلالت بر اصل اباحه دارد؛

مشهور که می‌گویند آیه دلالت بر نماز مسافر دارد، یک عده‌شان مسئله‌ی اصل اباحه را می‌گویند و عده‌ی دیگر مسئله‌ی وجوب قصر را می‌گویند که می‌شود هفت احتمال. این احتمالات و اقوالی است که در اینجا وجود دارد.

اختیار احتمال اول و رد سایر احتمالات، ضمن چهار مطلب مقدماتی

در جلسه‌ی گذشته ما چهار مطلب را روشن کردیم که عبارت بودند از:

مطلب اول:

این شرط در اینجا وارد مورد غالب است و ما عرض کردیم برای اینکه شرط، مفهوم داشته باشد بنا بر اینکه قائل شویم به اینکه جمله‌ی شرطیه مفهوم دارد باید احراز کنیم که این وارد، مورد غالب نیست، اگر حتّی شک داشته باشیم که این عنوان، وارد مورد غالب را دارد یا ندارد؟ باز این برای ما حجّیت و مفهومی ندارد، این شرط این چنین است؛ این یک.

مطلب دوم:

برای شما بیان کردیم که در اصطلاح قرآن از «ضرب فی الأرض» برای جهاد و ... استفاده نمی‌شود، می‌گوید: (إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ این دو.

مطلب سوم:

روشن کردیم که مراد از قصر در صلاة، همین قصر در رکعات را می‌گویند؛ این سه.

مطلب چهارم:

بیان کردیم که از ایماء و اشاره، تعبیر به قصر نمی‌کنند.

حال اگر این مطالب را روی هم رفته و کنار هم بگذاریم می‌توانیم به خوبی از آنها استفاده کنیم که مراد از قصر در این آیه‌ی

شریفه، قصر در نماز مسافر است اولاً، نماز مسافر قصر می‌شود، مسافر نمازش به جهت سفر، قصر می‌شود و این خوف هم در اینجا عنوان غالبی را دارد و شرطیتی ندارد.

مناقشه بر نظریه‌ی علامه طباطبائی(ره) از منظر مختار

ما در بحث دیروز اشاره‌ای به فرمایش مرحوم آقای طباطبائی(ره) کردیم و این مطلب که ایشان می‌فرماید: آیه یک فرضش را بیان می‌کند، قصر در سفر در فرض خوف، اما در غیر خوف را سنت نبوی دلالت دارد، به نظر ما این نظریه

اولاً:

شاهدی برایش وجود ندارد؛

ثانیاً:

اگر سنت نبوی بخواهد تعمیم بدهد باید یک بیانی که دالّ بر تعمیم باشد وجود داشته باشد، در حالی که در روایاتی که وارد شده، می‌گویند خود این آیه، بر قصر در سفر مطلقاً دلالت دارد، که حالا روایتش را هم می‌خوانیم. این روایت را مرحوم صاحب وسائل(ره) در جلد هشتم از وسائل چاپ آل البیت در صفحه 518 بیان کرده است، چه اینکه صاحب وسائل(ره) بایی دارد به نام ابواب صلاة مسافر باب 22 «باب أن القصر في السفر فرض واجب لا رخصة»، که حالا این را هم بیان خواهیم کرد که آیا ما رخصت و عزیمت را از آیه استفاده می‌کنیم یا نه؟ فعلاً بحث ما در این است که اصلاً این آیه، مربوط به نماز مسافر هست یا نیست؟ مربوط به نماز مسافر مطلقاً هست یا فقط در فرض خوف است؟ فعلاً بحث ما این است.

روایت دوم یک روایت صحیح است که می‌فرماید: «و بإسناده» یعنی به اسناد صدوق(ره)، چون روات اولش دارد «محمد بن علی بن الحسین عن زراره و محمد بن مسلم أنهما قالا» هر دوشان می‌گویند: «قلنا لأبي جعفر»، به امام باقر(ع) عرض کردیم «ما تقول في الصلاة»، رأی شریف شما در نماز در سفر، «كيف هي و كم هي»، چه مقدار و چگونه است؟ «فقال» حضرت فرمود: «إن الله عزّ و جلّ يقول و إذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة» حضرت این آیه را خواندند، همین آیه‌ی مورد بحث را، «فصار التقصير في السفر واجبا»، حضرت می‌فرمایند: خود این آیه، تقصیر در سفر را واجب کرده، «كوجوب التمام في الحضر، قالوا» عرض کردند: «قلنا له إنما قال الله عزّ و جلّ فليس عليكم جناح و لم يقل إقلوا!» به حضرت اشکال می‌کنند که آیه شریفه می‌فرماید: «فليس عليكم جناح» خدا نفرموده «إقلوا»، «فكيف اوجب ذلك» از کجا می‌فرمایید خدا واجب فرموده؟

حضرت(ع) در جواب فرمود: «أ و ليس قد قال الله عزّ و جلّ في الصفا و المروة فمن حجّ البيت أو اتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض» حضرت گویا یک نقضی بر اینها می‌آورند و می‌فرمایند: «فلا جناح» در حالی که طواف واجب حتمی است، بعد یک تعبیری دارند، «لأنّ الله عزّ و جلّ ذكره في كتابه» این «ذكره» ضمیر به چی برمی‌گردد؟ «لأنّ الله عزّ و جلّ ذكره» ظهور در این دارد که ضمیر به «وجوب» می‌خورد؛ این وجوب را در کتاب بیان فرموده «و صنعه نبیّه»، یعنی نبی از پیش خودش نیاورده، نبی نه تعمیمی داده و نه احداثی کرده و نه چیزی آورده، خدا بیان فرموده، نبی هم عمل کرده، ندارد «و عمّمه نبیّه»! «و صنعه نبیّه و كذلك التقصير في السفر شيء»، یعنی در تقصیر در سفر هم همین آیه دلالت بر وجوب دارد، «صنعه النبى و ذكره الله في كتابه»، پیامبر انجام داده و خدا او را در قرآن بیان فرموده، این یک روایت بسیار محکم است، البته دنباله دارد. پس این روایت،

اولاً:

در رد بر فرمایش مرحوم علامه طباطبایی(ره) که فرمود پیامبر(ص) تعمیم داده، ما اینطور استفاده کردیم که امام باقر(ع) می‌فرماید: این وجوب در قرآن بیان شده «و صنعته نبيّه» و ندارد «أضاف إليه نبيّه و عممه نبيّه»، این اولاً.

ثانياً:

امام باقر(ع) دارد به آیه‌ی شریفه استدلال می‌کند و تا آخر روایت با اینکه چند قسمت دیگر در این روایت دارد؛ اصل روایت را مرحوم صدوق(ره) در کتاب «من لا يحضره الفقيه» جلد 1 صفحه 278 دارد؛ دنباله‌اش هم نکات دیگری وجود دارد، چون سؤال زراره و محمد بن مسلم از تمام خصوصیات سفر است، الآن صاحب وسائل(ره) این بحث تعمیم را نیاورده، آیا ما از این روایت عدم تعمیم را استفاده نکردیم؟

تبیین نظریه‌ی محقق بروجردی(ره) در مقام

از همین جا رد بر فرمایش مرحوم آقای بروجردی(ره) است؛ چه اینکه ایشان در کتاب «البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافرين» (صفحه 93) که در صلاة جمعه و صلاة مسافر هم هست می‌فرمایند: «و الظاهر أن الإمام عليه السلام لم يرد إثبات وجوب القصر و السعي بنفس الآيتين و إنما أراد نفي منافاتهما للوجوب و بیان دلالتهم على أصل التشريع و الجواز بالمعنى الأعم» یعنی امام نمی‌خواهد بفرماید آیه دلالت بر وجوب دارد، بلکه آیه اصل جواز بالمعنى الأعم را فرموده که «لا جناح»، (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) اما رسول اکرم(ص) آمده به نحو وجوبی عمل کرده، چون عمل رسول خدا(ص) دائمی بوده و سفری نداریم که آن حضرت قصر نکرده باشد، بلکه از آن طرف هم فرموده اگر کسی قصر در نماز نکند، «هم العصاة الى يوم القيامة» که روایاتش را هم بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: «و الوجوب يستفاد من عمل النبي(ص) و مداومته و من اقوالهم المأثورة عنهم».

مناقشه بر نظریه‌ی محقق بروجردی(ره) و پیروان ایشان از منظر مختار

ما عرض می‌کنیم که

اولاً:

این فرمایش محقق بروجردی(ره) با ظاهر روایت سازگاری ندارد؛ بلکه ظاهر روایت این است که امام(ع) به عنوان اینکه «عالم بالکتاب» است، می‌فرماید: این (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ)، در معنای لغوی‌اش استعمال نشده، بلکه در یک معنای وجوبی استعمال شده و چه اشکالی دارد که در قرآن ما اینجا بگوئیم این (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) و آن بعد هم (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا) در آیه سعی صفا و مروه، اینجا در وجوب استعمال شده؟

بله ما اگر این روایت صحیح را نداشتیم شاید سخن شما قابل تأمل بود، البته دیروز هم عرض کردم مرحوم علامه(ره) می‌فرمایند: روایات تفسیری حجّیت ندارد و می‌فرمایند: ادله‌ی حجّیت خبر واحد، فقط شامل خبر واحد در احکام می‌شود، حالا اینجا اولاً که این روایت مربوط به احکام است، آیات الأحکام هم هست، حالا اگر ایشان روایت تفسیری را حجّت نمی‌دانند، ولی ما حجّت می‌دانیم، ما در بحث خبر واحد، «تبعاً لکثیر من الاصولیین»، مثل مرحوم والد(ره) و مرحوم خوئی(ره) در اصولشان تصریح کردند حجّیت دارد، حالا که حجّیت دارد، امام باقر(ع) وقتی آیه را خواند (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)، بلافاصله فرمود: «فصارت تقصيره في السفر واجبا» و حال «فصار» یعنی «فصار بالآیه» نه «فصار بالعمل النبوی».

پس ما باشیم و این روایت، از این روایت هم رد فرمایش علامه طباطبائی (ره) استفاده می‌شود و هم رد فرمایش مرحوم آقای بروجردی (ره) استفاده می‌شود و هم رد کسانی که این مطلب را در حاشیه‌ی کتاب «البدر الزاهر» دارند. مثلاً برخی در حاشیه کتاب «البدر الزاهر» فرمودند: اصلاً آیه در مقام تشریع نیست، به ایشان می‌گوییم چطور در مقام تشریع نیست؛ بلکه مسلم آیه (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) در مقام تشریع است.

بررسی نظریه‌ی علامه حلی (ره) در مقام: آیه 101 نساء بر جواز قصر در سفر دلالت دارد

ممکن است شما سؤال کنید اولین فقیهی که به این آیه، برای قصر در نماز مسافر استدلال کرده چه کسی است؟ زیرا ظاهراً در روایات، اولین امامی که استدلال کرده، امام باقر (ع) است و در میان فقها نیز ظاهراً اولین کسی که استدلال کرده مرحوم علامه حلی (ره) می‌باشد، ولی قبل از ایشان من در کتب فقهی ندیدم که کسی استدلال کرده باشند، حالا بعضی هم مثل سید مرتضی (ره) و ... می‌گویند: این قصر، مراد قصر در کیفیت است، نه قصر در کمیت، علامه حلی (ره) در کتاب «تذکره الفقهاء» جلد 4 صفحه 349 مسئله‌ی 607 می‌فرماید: «أجمع المسلمون كافةً على جواز القصر في السفر في الرباعية لقوله تعالى: وإذا ضربتم».

مناقشه‌ی

محقق خویی (ره)

بر

نظریه‌ی علامه حلی (ره)

فقط تنها چیزی که اینجا باقی می‌ماند قول و فرمایش محقق خوئی (ره) است، ایشان در این کتاب «موسوعة الامام الخویی (ره)» در همان اوایل جلد 20 گویا این سخن علامه حلی (ره) را ملاحظه فرمودند و بعد می‌فرمایند: این استدلال درست نیست «و فيه أنها غير دالة على المشروعية»، اصلاً این آیه دال بر مشروعیت قصر نماز در سفر نیست، اصلاً ربطی به نماز مسافر ندارد، «فضلاً عن الوجوب، فإنها ناظرَةٌ إلى صلاة الخوف» این آیه مربوط به نماز خوف است؛ به ایشان عرض می‌کنیم به چه دلیل؟ ایشان می‌فرمایند: دو دلیل برای این مطلب داریم که عبارتند از:

دلیل اول:

تقیید به (إِنْ خِفْتُمْ)، (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا)

دلیل دوم:

«و ما ورد في الآية الأخرى المتصلة بها من بيان كيفية هذه الصلاة»، در این سوره‌ی مبارکه نساء در آیه 101 این را می‌فرماید: (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا) چه اینکه در آیه بعد، خصوصیات صلاة خوف را بیان می‌کند و می‌فرماید: (وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ) دو گروه بشوند (فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا

جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا).

در نتیجه محقق خویی(ره) در ادامه می‌فرماید: چون در **آیه 102 نساء** کیفیت نماز خوف بیان شده، پس بگوئیم این **آیه 101 نساء** هم مربوط به نماز خوف است، «فالمراد من الضرب في الأرض»، بعد می‌فرماید: مراد «ضرب إلى القتل و الحركة نحو العدو و لا مصاص لها بالضرب لأجل السفر»، اصلاً آیه کاری برای ضرب برای سفر ندارد.

مناقشه بر نظریه محقق خویی(ره) از منظر مختار در جلسه‌ی آتی

طبق این بیان قبلاً هم عرض کردم اگر این را بگوئیم به این معناست که قرآن کریم در مورد نماز مسافر دیگر در آن آیه‌ای وجود ندارد چون همین یک آیه است، این آیه را هم اگر گفتیم برای نماز خوف است این از دست ما خارج می‌شود و باید بگوئیم نماز مسافر چیزی است که «مما صنعها النبي مستقلاً»، در حالی که باز ببینید این روایت صحیحه می‌گوید قرآن بیان کرد پیامبر(ص) هم عمل کرد، ندارد «مما ابدعه النبي، احدثه النبي»، از مختصات است که پیامبر(ص) آورد و از اضافاتی است که پیامبر(ص) در دین آورد که این اختیار را رسول خدا(ص) داشت که بیاورد، ولی عرض کردیم این روایت در قرآن ذکر شده است.

به هر جهت، کلام مرحوم خوئی(ره) را ببینید، به نظر ما فرمایش ایشان چند اشکال مهم دارد که فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين